



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی

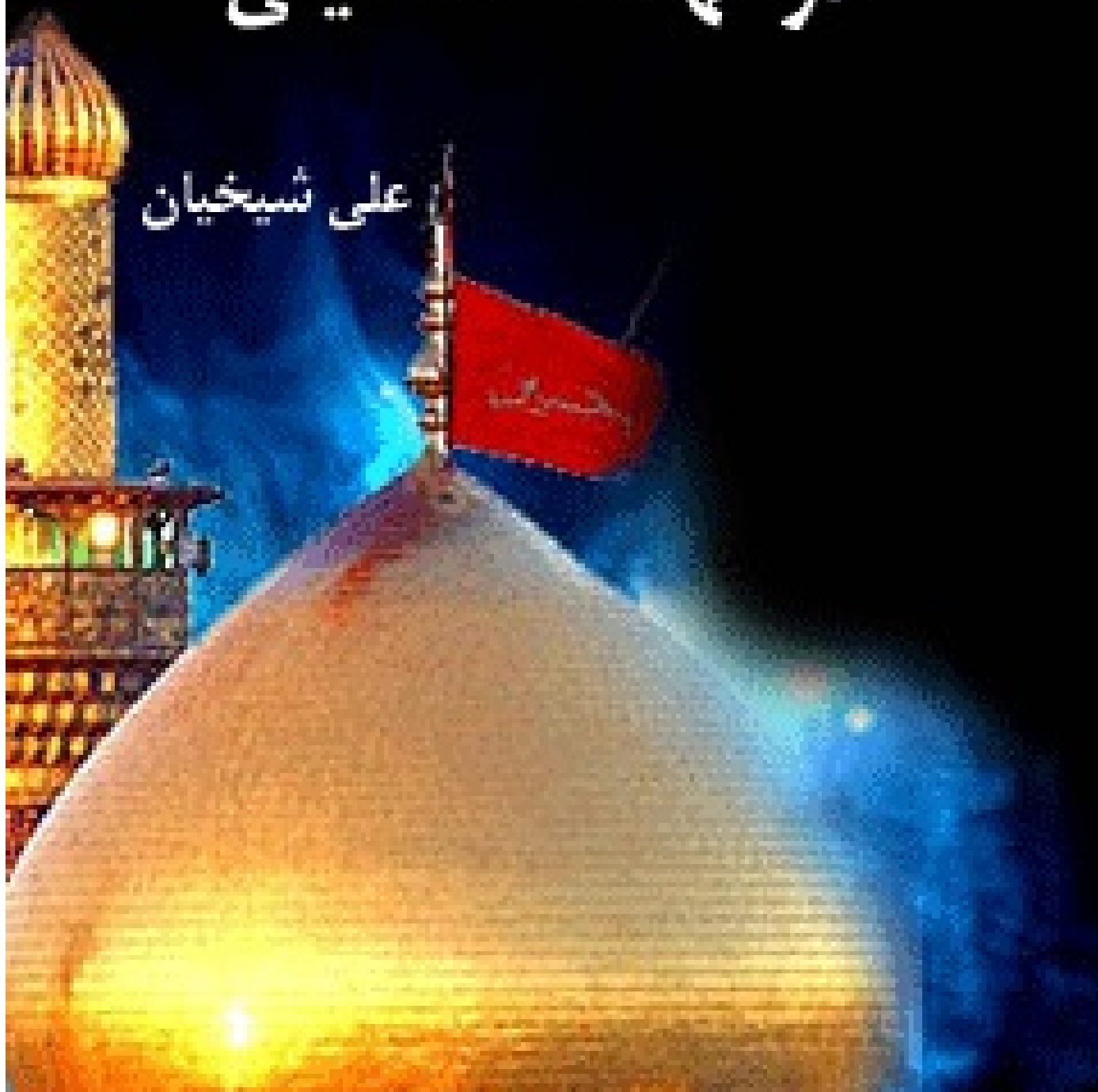


عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

رفتارشناسی مردم کوفه در نهضت حسینی

علی شیخیان



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رفتارشناسی مردم کوفه در نهضت حسینی

نویسنده:

علی شیخیان

ناشر چاپی:

حکومت اسلامی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	رفتارشناسی مردم کوفه در نهضت حسینی
۷	مشخصات کتاب
۷	مقدمه
۷	پیشینه کوفه
۸	کوفه در عصر علی
۹	کوفه در عصر امام حسین
۱۰	امام حسین، کوفه و ریزش‌ها
۱۰	یافت فکری کوفیان در عصر قیام
۱۰	چه کسانی امام را به کوفه دعوت کردند؟
۱۰	اشاره
۱۱	علل و عوامل ریزش‌ها در قیام عاشورا
۱۱	اشاره
۱۲	دنیا خواهی
۱۲	وحشت مردم از اختناق امویان
۱۳	وابستگی مردم به حکومت
۱۳	تابع احساسات بودن
۱۴	نظام ناپذیری کوفیان
۱۴	ابن الوقتی
۱۵	سه مصداق و سه گونه ریزش
۱۵	اشاره
۱۵	عبیدالله بن حر جعفی و بیم از جان
۱۶	طرماع بن عدی طائی، ترجیح کار دنیا بر یاری امام

۱۷----- ضحاک بن عبدالله مشرقی؛ یاری امام به شرط پیروزی

۱۷----- پاورقی

۱۹----- درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

رفتارشناسی مردم کوفه در نهضت حسینی

مشخصات کتاب

نویسنده: علی شیخیان

ناشر نشریه: فقه و اصول « حکومت اسلامی » زمستان ۱۳۸۱ - شماره ۲۶

مقدمه

به راستی چرا آن گونه که از تاریخ بر می آید مردم کوفه علی‌رغم دعوت اولیه از سیدالشهدا (ع) از یاری و همراهی حضرت نه تنها سر باز زدند بلکه در کنار دشمنان امام (ع) قرار گرفتند؟ در مراحل تاریخی پیش از عاشورا و پس از آن نیز چنین رفتارهایی را از مردم کوفه در تاریخ سراغ داریم. آیا به راستی متن مردم کوفه و توده آنان چنان که معروف است، همین گونه بوده‌اند و آیا به راستی در کربلا کسانی که در مقابل امام حسین (ع) شمشیر کشیدند، همه از بدنه و متن اصلی مردم کوفه بودند؟ برخی صاحب نظران چنین نگاهی به کوفه ندارند ولی نگاهی که نوعاً به مردم کوفه می‌شود همان است که در اذهان عمومی نیز وجود دارد. مقاله‌ای که پیش روی دارید از همین منظر معروف به مردم کوفه نگریسته است. نویسنده در مقاله خود، در پی یافتن پاسخ مستدل به این پرسش است که چه عوامل و زمینه‌هایی در جامعه و آحاد مردم کوفه، سبب جدایی آنان از یاری رساندن سیدالشهدا (ع) شده است. وی پیشینه مردم کوفه قبل از حادثه کربلا را بی‌وفایی، جهاد گریزی و تن دادن به ننگی که با شهادت امیرالمؤمنین (ع) و امام مجتبی (ع) دامنگیرشان شده می‌داند. نویسنده علل و عوامل ریزش کوفیان از گرد امام حسین (ع) را دنیاخواهی، وحشت از اختناق امویان، وابستگی مردم به حکومت، تابع احساسات بودن، نظام ناپذیری کوفیان و ابن‌الوقت بودن آنان می‌داند و برای نمونه، سه مصداق را نیز بازگو می‌کند.

پیشینه کوفه

پس از پیروزی مسلمانان در جنگ‌های قادسیه و جلولاء (۱۵ - ۱۶ه) خلیفه دوم به فرمانده سپاه خود - سعد بن ابی‌وقاص - دستور داد تا برای تحکیم مواضع و انجام مقدمات حملات بعدی به ایران، در منطقه فرات بماند. او نیز با همکاری سلمان فارسی و حذیفه بن یمان، سرزمین کوفه را در نظر گرفت و سنگ بنای کوفه در سال ۱۷ هجری به عنوان پادگانی که پذیرای گروههای مختلف جنگی بود گذاشته شد. [۱] مهاجرین جنگی می‌توانستند ضمن اقامت در آنجا و حفظ آمادگی دفاعی، در مواقع لزوم بهره‌دهی نظامی نیز داشته باشند. علاقه خلیفه دوم به کوفه و اهل آن و دادن القاب «دارالهجره»، «کنز الایمان»، «جمجمه العرب» و «رأس اهل الاسلام» [۲]، توجه خاص او به وضع مالی فاتحان قادسیه مستقر در کوفه، وجود زمینه‌های اشتغال پس از فروپاشی ساسانیان و عواملی از این قبیل جاذبه‌های هجوم مهاجران و سکونت در این شهر شد. گروه‌های مختلف قبایل عرب، اسیران ایرانی که شریعت اسلام را پذیرفته بودند، صنعتگران و پیشه‌وران ایرانی، زنان ایرانی که به عقد فاتحان درآمده بودند، کشاورزان و روستائیان فقیر ایرانی که سقوط ساسانی، زمینه کار را در کوفه برایشان فراهم آورده بود و... ترکیب جمعیتی نامتجانسی را برای کوفه در حال توسعه به وجود آورد. این بافت جمعیتی ناهمگون که کوفه را عرصه ابراز تمایلات گونه‌گون قرار داده بود، پس از دوره‌ای کوتاه، وسیله‌ای برای افروختن آتش فتنه و آشوب شد و حوادث تلخ تاریخی و هرج و مرج‌هایی را در حوزه حکومتی اسلامی پدید آورد و از سویی مردمانی پرورش داد با این خصایل: دستخوش احساسات تند، قابلیت تحریک آنی، عاقبت‌نیندیشی، اخذ تصمیم سریع

و پشیمانی فوری، غدر، حيله، بی‌وفایی و... تاریخ گواهی می‌دهد که در این سرزمین آنچه به کار مردم نمی‌آمد، سخنی بود که از واقع بینی و خیر خواهی برخیزد و آنچه را به جان می‌خریدند، گفتاری بود که عاطفه و احساس را تحریک کند. در پس آن رگ‌های قوی و آوای درشت، غدر و حيله‌ای نهفته بود که هر انسانی را می‌فریفت. هرگاه حاکمی ستمکار بر آنان غالب بود، در خانه‌ها می‌خزیدند و هرگاه ضعف حکومت بر آنان علنی می‌شد، به توطئه و شورش بر می‌خواستند. مسأله اصلی این نوشتار، یافتن پاسخی مستدل به این فرضیه است که: وجود چه عوامل و زمینه‌هایی در جامعه و آحاد مردم کوفه، سبب جدایی آنان از یاری سالار شهیدان و ریزش از جناح حقگرایان شد؟ بی‌تردید در این رهگذر از کلام گهربار معصومان و تحلیل واقع‌بینانه تاریخ، در حد لزوم بهره خواهیم برد.

کوفه در عصر علی

کوفیان اولین کسانی بودند که با هدایت مالک اشتر با علی (ع) دست بیعت دادند. [۳] آنگاه امام (ع) در سال ۳۶ هجری با هزار مرد جنگی اهل مدینه به کوفه رهسپار و آنان با ۱۲ هزار جنگجو به حضرت ملحق شدند. [۴] این گروه، امام را در مقابل هم پیمانی بصره - مکه در جمل یاری دادند و امام آنجا را مرکز خلافت اسلامی قرار دادند. در سایه حکومت علوی، مذهب شیعه و پیروی آل محمد (ص) در آنجا رواج یافت و مهد تشیع، زادگاه اصالت‌ها و بستر فضیلت‌های شیعی شد، اما در جامعه پرخروش، همیشه یک طبقه از مردم نمایشگر شور و خروش آن جامعه‌اند و این گروه اندک، عمل قهرمانانه‌ای انجام می‌دهند و تمامی آن جامعه را در قهرمانی، شور آفرینی و حماسه شهرت می‌دهند. کوفه نیز چنین بود. شهری بود که امیرالمؤمنین علی (ع) در میان همه بلاد اسلامی، آنجا را برای خلافت برگزیده بود. اینان در تمامی جنگ‌های امام حضور داشتند، امام حسین (ع) را به شهر خویش خواندند، بذر غالب جنبش‌های ضد اموی و عباسی در این شهر روئید، مردان حماسه‌آفرین تاریخ شیعه بیشتر از همه جا در کوفه بود اما چگونه است در جایی که آن‌همه شگفتی از جلوه‌های عظیم انسانی از خود بروز می‌دهد، یک‌باره مظهر سستی، بی‌وفایی، تبلی و غدر و حيله باشد. باید گفت: آن حماسه‌های عظیم از آن قلیل مردان خداجویی بود که پروانه‌سان گرد شمع وجود ولایت بودند و آن زشتی‌ها از توده مردم و سران قبایل باطل گرا بود. از زمان ورود امام به آن شهر، همواره دو گروه در کوفه در دو موضع بودند: الف. رهبرانی مانند مالک که به امام توصیه جنگ با معاویه را می‌کردند و خود را غیر مشروط در اختیار امام قرار دادند. ب. رهبران قبیله‌ای که هیچ تمایلی به جنگ نداشتند اما برای حفظ موقعیت خویش به ظاهر با امام همراه جنگ می‌شدند و علاوه بر اینان، توده‌های وسیعی از کوفیان بودند که در ظاهر متمایل به امام ولی از مواجهه با هر خطری گریزان بودند. هرگاه امید فتح بود در کنار امام بودند و هرگاه امیدها را رو به زوال می‌دیدند، حضرت را تنها می‌گذاشتند. آنان فاقد شهامت لازم و یا ثبات قدم در مرحله آزمون بودند. اینان با هدایت رهبران گمراهشان، دعوت حضرت مبنی بر مقابله با تعرضات معاویه را پاسخی نمی‌گفتند، و اگر می‌گفتند فاجعه شومی مثل حکمیت را خلق می‌کردند و اندیشه خارجیگری را بنیان می‌گذاشتند. نهج البلاغه مملو از دردها و رنج‌های علی (ع) از این مردم و شاهد صدقی بر صفات نکوهیده و سیره ناپسندی است که خصلت این مردم بود. امیرمؤمنان (ع) در بیان جهادگریزی کوفیان می‌فرماید: «هرگاه شما را به جهاد با دشمنانتان می‌خوانم، چشمانتان در کاسه می‌گردد، گویی به گرداب مرگ افتاده‌اید و یا در فراموشی و مستی به سر می‌برید. باب فهم سخنانم بر شما بسته است، گویی دیو در دلتان جای گرفته و دیوانه‌اید.» [۵]. و در جایی دیگر در همین خصلت کوفیان می‌فرماید: «هرگاه لشکر کوچکی از شامیان به سرزمینتان نزدیک شود، هنر مردانتان این است که در خانه‌های خویش را فرو بندند و چونان سوسمار به سوراخ‌های خویش خزند یا همانند کفتاران گریزگاهی جویند... شما در صحنه حرف و شعار بسیارید، اما در پس پرچم‌های پیکار اندک.» [۶]. غدر و حيله و بی‌وفایی خصیصه زشت دیگری است که امام بارها در کلام خود، کوفیان را به این جهت سرزنش می‌فرمود: «ای کوفیان! گرفتاری من با شما در دو

سه چیز خلاصه می‌شود: کراهی صاحب گوش، لال‌هایی زبان‌دراز و کورانی چشم‌دارید. نه در برخوردها آزادگی و صداقتان هست و نه در هنگامه گرفتاری برادرانی مورد اعتمادید.» [۷]. و نیز می‌فرماید: «ای نامردان به صورت مرد، ای بی‌خردان! ناز پرورد! کاش شما را ندیده بودم و نمی‌شناختم که به خدا پایان این آشنایی ندامت بود و دستاورد آن اندوه و حسرت.» [۸]. و فرجام این جهاد‌گریزی‌ها و بی‌وفایی‌ها به امام علی (ع)، نفرین‌های متعدد حضرت در ناسپاسی آنها بود و ننگی که با به شهادت رساندن حیدر کزار در محراب عبادت، برای همیشه تاریخ بر پیشانی کوفیان پیمان‌شکن ماندگار شد.

کوفه در عصر امام حسین

با آغاز امامت امام مجتبی (ع)، چهل هزار کوفی، نخستین مردمی بودند که در جهان اسلام با آن حضرت بیعت کردند. [۹] قیس بن سعد، فرمانده سپاه امام علی (ع)، تقاضا کرد تا به عنوان اولین بیعت‌کننده، بیعت را بر اساس قرآن، سنت پیامبر و جنگ با دشمنان خدا قرار دهد، اما امام که از تردید و بی‌وفایی کوفیان در آزمایش بیمناک بود، شرط سوّم را حذف کرد. [۱۰]. روز بیعت تمامی چهل هزار کوفی در موضوع بیعت متفق بودند اما این بیعت که در مجاورت آوردگاه جنگ‌های جمل، صفین و نهروان انجام شد، همچنان آغشته به وسوسه‌ها و دلوپسی‌های تردیدانگیز بود. در آن روز، کثیری از کسان مقتولان طرفین این پیکارها در کوفه می‌زیستند که با کشتگاه خود هم رأی بوده و آرزوی انتقام خون آنان را داشتند. بسیاری از بیعت‌کنندگان که جلوه‌های دلفریب مادی به مرزهای عقیده‌اشان تجاوز کرده بود، می‌پنداشتند که بیعت با امام، خواسته‌ها و تمایلات نفسانی آنها را اشباع می‌کند. روی دیگر سکه، خزائن شام بود که پیوسته جلوه‌دلیزرها و وعده‌ها را در دیدگان این مردم قرار می‌داد و دل از کفشان می‌ربود و امام نیز از این پنهان‌کاری‌ها مطلع بود. در همین بدو کار، جناح امویان مانند اشعث، شیبث و... در مکاتبه‌ای مخفی، فرمانبرداری خود از معاویه را اعلام و مشوق او در حرکت به سوی کوفه شدند. آنان ضمانت کردند که هرگاه سپاه دشمن به اردوگاه امام نزدیک شود، امام را دست‌بسته تحویل معاویه دهند و یا ناگهانی او را بکشند. [۱۱]. معاویه هم پذیرفت که با کشتن امام (ع)، به آنان صد هزار درهم، فرماندهی یکی از لشکرها و ازدواج با یکی از دخترانش را عطا کند. از آن پس امام همیشه در زیر لباس زره می‌پوشید، تا جایی که یک‌بار در حین نماز بر او تیر افکندند و زره مانع جراحت شد. [۱۲]. امام حسن (ع) که خوی نامردمی کوفیان را می‌شناخت، علی‌رغم اصرار آنان، دست به کار جنگ با معاویه نشد تا آنکه معاویه مهیای جنگ با کوفه شد. امام نیز اعلان جهاد فرمود و به دعوتش مؤمنان با اخلاص و حاملان قرآن نظیر حجر بن عدی، ابو ایوب، صعصعه، میثم، عدی بن حاتم و... گردش جمع شده و جناح نیرومند جبهه امام را ایجاد کردند. اما در کنار اینان، غداران جنگ‌گریزی بودند که پس از دعوت امام در اردوگاه نخیله، سکوت محض اختیار کردند و حتی با یک کلمه هم پاسخ حضرتش را ندادند. [۱۳]. امام ده روز در نخیله ماند، اما تنها چهار هزار نفر بیشتر به یاری‌اش نیامدند. لذا فرمود: مرا فریفتید همچنان که خلیفه پیشین را فریفته بودید. [۱۴]. آنگاه امام سرداری از قبیله کنده را با سپاهی به انبار فرستاد، اما او در مقابل وعده‌های معاویه به دشمن پیوست، امام با شنیدن این خبر فرمود: «بارها گفته‌ام که در شما وفایی نیست و شما بندگان دنیا هستید.» سپس سرداری از قبیله مراد را فرستاد و فرمود که او هم خیانت می‌کند. مرادی با سوگندهایی که کوه تاب آن را ندارد تأکید کرد که وفادار می‌ماند، اما او نیز در برابر قاصدان معاویه فریفته شد. [۱۵]. دیری نپائید که عبید الله بن عباس، فرمانده کل سپاه امام، به همراه هشت هزار کوفی دیگر در مقابل وعده یک میلیون درهمی معاویه به اردوگاه او پیوست. [۱۶]. سرانجام بی‌وفایی‌ها به جایی رسید که کوفیان تحت تأثیر این شایعه معاویه که امام تن به صلح داده و قیس فرمانده سپاه امام به شهادت رسیده، در مدائن بر حضرت هجوم آوردند، خیمه‌اش را غارت کرده و با خنجر یک کوفی دیگر، رانش را مجروح کردند و امام حسن (ع) با پیکری مجروح و خون‌آلود به سوی کوفه رهسپار شد. [۱۷].

امام حسین، کوفه و ریش‌ها

بافت فکری کوفیان در عصر قیام

جمعیت مسلمان کوفه از نظر فکری، همزمان با قیام سالار شهیدان متشکل بودند از: شیعیان علی (ع)، هواداران بنی امیه، خوارج و بی تفاوت‌ها شیعیان خود دو گروه بودند: رؤسا و مردم عادی از رؤسای شیعه که می‌توان به سلیمان بن صرد، مسیب بن نجبه، مسلم بن عوسجه، حبيب بن مظاهر، ابو ثمامه صائدی و... اشاره کرد، غالب یاوران علی (ع) در جنگ‌های آن حضرت بودند. اینان که قلباً به خاندان رسالت معتقد بودند، کسانی‌اند که پس از مرگ معاویه، به امام حسین نامه نوشته و حضرت را به کوفه دعوت کردند [۱۸]؛ مع‌الاسف ردّ پایی از اینان در تنهایی مسلم ابن عقیل نمی‌بینیم. شیعیان عادی که درصد قابل ملاحظه‌ای از مردم کوفه را تشکیل می‌دادند، گرچه علاقه‌مند به خاندان عصمت بودند، اما رفتار مستبدانه زیاد و پسرش عبیدالله با شیعیان و سیاست‌های کلان اموی و در شیعه‌زدایی جامعه کوفه، ترس عجیبی در دل آنها نهاده بود که تا احتمال پیروزی در حادثه‌ای را نمی‌دادند، مشارکت نمی‌کردند. قیام مسلم بن عقیل و یاری‌رسانی ابتدایی مردم به او، نمونه‌ای از این گونه است. هواداران بنی امیه: رهبری طرفداران حزب اموی در کوفه بر عهده افرادی مانند عمرو بن حجاج، یزید بن حرث، عمرو بن حرث، عبدالله بن مسلم، عماره بن عقبه، عمر بن سعد و... بود که با گذشت بیست سال حاکمیت امویان در کوفه و پیش از آن تشویق عثمان مبنی بر تعویض زمینهای اینان در مدینه و کوفه، از نظر مالی و موقعیت اجتماعی نسبت به سایر قبایل کوفه برتری یافتند. [۱۹]. رؤسا و متنفذان بیشتر قبایل که ارتباط نزدیکی با حکومت شام داشتند، در این حزب بودند و این امر سبب گرایش بسیاری از مردم به این گروه شده بود. خوارج: اینان پس از سرکوبی در جنگ نهروان، به واسطه سیاستهای غیر اسلامی و ازدیاد ناراضیان جدید، دوباره قدرت گرفتند و چند بار نیز قیام کردند و توسط زیاد و عبیدالله سرکوب شدند؛ این گروه در عاشورا نقش چندانی نداشتند. شکاک‌ها: افرادی بودند که تحت تأثیر تبلیغات خوارج قرار گرفته بودند، بدون اینکه جزو آنان باشند و پیوسته در حال تردید و دو دلی بودند. گویا این عده در اصل دین، تردید و تزلزل داشته‌اند. [۲۰]. به هر حال اینان جمعی از ساکنان کوفه و فرومایگان آن اجتماع بودند که خود به خود نه قصد نیکی داشتند و نه توانایی بدی. با این وصف، وجود آنان خود مایه شر و وسیله فساد و آلت بی‌اراده‌ای در دست اخلال‌گران و فتنه‌جویان بود. الحمراء: به گفته طبری، اینان بیست هزار مرد مسلح کوفی بودند که دارای نژادی مخلوط از اولاد بردگان و موالی بودند و شاید بیشتر اینان اولاد کنیزان اسیر در جنگ جلولاء بودند. این گروه در عصر امام حسن (ع) و امام حسین (ع) مردمی صاحب سلاح و جنگجو به شمار می‌آمدند که در برابر مزد به هر جنایتی تن می‌دادند و شمشیر برنده‌ای در دست جباران بودند. اینان با استقبال از فتنه‌ها و آشوبها، به قدری بر شوکت و قدرت خود افزوده بودند که شهر کوفه را به آنان نسبت می‌دادند و می‌گفتند: کوفه الحمراء. [۲۱]. بی تفاوتها: بیشترین سهم جمعیت کوفه در کربلا، از آن افراد بی تفاوت و ابن‌الوقتی بود که قصدی جز دنیا خواهی نداشتند. این گروه هنگامی که احتمال پیروزی مسلم را زیاد دیدند به او پیوستند، اما با ظهور آثار شکست یک‌باره او را تنها رها کردند. با آنکه خود، امام را دعوت کرده بودند اما چون احتمال پیروزی ندادند، وعده و وعیده‌های ابن زیاد را پذیرفته و به سپاه یزیدیان در کربلا ملحق شدند. اینان همان دین‌فروشان‌اند که فرزدق در مکالمه با امام حسین (ع) اینگونه توصیفشان کرد: قلبهای آنان با توست و شمشیرهایشان علیه تو کشیده شده‌است. [۲۲].

چه کسانی امام را به کوفه دعوت کردند؟

آغاز حرکت امام حسین (ع) و یارانش به سوی عراق، به دنبال نامه‌نگاری‌های فراوان کوفیان در دعوت از امام حسین (ع)، صورت پذیرفت. چرا عراقیان امام حسین (ع) را نزد خود خواندند؟ آنها چه می‌خواستند و چرا حسین (ع) را پس از دعوت، تنها گذاشتند؟ آیا جملگی از بدعت‌هایی که در دین پدید آمده بود رنج می‌بردند؟ آیا همه می‌خواستند سنت رسول خدا (ص) احیا گردد؟ اگر چنین بود؛ چرا نهضت، پایانی چنین غم‌انگیز داشت؟ دعوت کنندگان را می‌توان به گروه‌های زیر تقسیم نمود: ۱. گروهی از نامه‌نگاران مانند سلیمان بن سرد، رفاعه بن شداد و مسیب بن نجبه از شیعیان خاص علی (ع) و اقلیتی پای‌بند به دین و اجرای احکام اسلامی بودند و می‌دیدند که حدود شریعت معطل مانده و فقه و سنت رسول الله (ص) بازیچه حکومت‌ها شده است. اینان حکومت عدل علوی و شاید حاکمیت نبوی را درک کرده و انحراف حاکمان اموی از سیره نبوی، آنها را به ستوه آورده بود و خودداری امام حسین (ع) از بیعت با یزید، فرصت مغتنمی برای قیامشان علیه بنی‌امیه بود. ۲. اختلاف و جنگ بین شامیان و کوفیان در عصر معاویه و بی‌توجهی عمدی معاویه به کوفه و تنزل آن به یک شهر عادی، گروهی را بر آن داشت تا عظمت کوفه در زمان علی (ع) و مرکزیت خلافت اسلامی را احیا کنند. روشن است که بازگشت عظمت از دست رفته به کوفه، پیامدهای اقتصادی و مالی فراوانی برای ساکنان شهر در پی داشت. ۳. گروهی که سالها پیش برای شرکت در فتوحات اسلامی و برخورداری از غنایم جنگی به این آمادگاه نظامی - کوفه - آمده بودند و شاهد بودند که آسیب‌های ناشی از جنگ برای اینان و بهره‌گیری ظالمانه از بیت‌المال نصیب دیگران شده، پیوسته مترصد فرصتی بودند تا اگر بتوانند حق خود را بستانند. ۴. گروهی که در نتیجه شور و هیجان زایدالوصف نامه‌نگاری‌ها، جو غالب آنها را گرفته و اقدام به نامه‌نگاری کردند. ۵. گروهی از سران و متنفذان قبایل مانند شیب بن ربیع، حجار بن ابجر، عزره بن قیس، و... که چندان دل خوشی از اهل بیت (س) نداشتند ولی برای آنکه از قافله عقب‌نمانند و در حکومت آینده امام، نفوذ و ریاست خود را حفظ کنند، احساساتی‌ترین نامه‌ها را به حضرت نوشتند اما هم اینان در موقعیت‌های حساس سپاه عمر بن سعد، جای گرفتند به گونه‌ای که امام در روز عاشورا، اینان را با نام خطاب کرده و فرمودند: ای شیب بن ربیع! ای حجار بن ابجر! ای قیس بن اشعث! ای یزید بن حارث! آیا شما نبودید که به من نوشتید که میوه‌ها رسیده و هنگام چیدن آنها شده و خرماها سبز شده و زمین پر از گیاه شده و سپاهی آماده در انتظار توست، پس بشتاب. [۲۳]. ناهمگونی فکری دعوت کنندگان امام (ع) به کوفه، بی‌تردید عکس‌العمل‌های گوناگونی نسبت به یاری امام (ع) پدید آورد و سرانجام منجر به حادثه‌ای بزرگ در تاریخ ادیان الهی شد، حادثه‌ای که پیروان هیچ یک از ادیان گذشته، نسبت به اولاد پیامبر خویش چنین نکرده بودند.

علل و عوامل ریزش‌ها در قیام عاشورا

اشاره

کربلا - گرچه به ظاهر آوردگاه پیکار حق و باطل، اما در واقع عرصه ابتلا و آزمون بزرگ انسان‌ها بود در یک سو، بزرگ‌مردانی مجاهد که با امام خویش پیمان خون بستند و در وفای به این عهد سربلند شدند و سالارشان اباعبدالله الحسین (ع) در شب عاشورا به زینب کبرا - که نگران وفای اصحاب بود - این‌گونه اطمینان خاطر داد: و الله لقد نهرتهم و بلوئتهم... یستأنسون بالمتیة دونی استثناس الطفل بلبن امة؛ [۲۴]. به خدا سوگووند! من ایشان را آزمایش کردم، بلکه چند بار هم از خود راندم و به این نتیجه رسیدم که آنان مرگ در حضور مرا بیشتر دوست دارند و به آن بیشتر از طفل نسبت به شیر مادر مأنوسند. و سید الساجدین (ع) در مراتب آزمایش یاران پدرش می‌فرماید: خود شاهد بودم که پدرم در شب عاشورا به اصحابش فرمود: اینک شب در آمده و راه گریختن بر شما گشوده شده، پس این شب را غنیمت شمارید و بگریزید که این گروه جفاکار مرا می‌طلبند و با دیگری کاری ندارند. اگر مرا بکشند از پی شما نخواهند آمد. ایشان گفتند: به خدا سوگند! که این هرگز نخواهد شد. حضرت فرمود: فردا کشته خواهید شد و

یکی از شما زنده نخواهد ماند. ایشان گفتند: حمد می‌کنیم خداوندی را که ما را مشرف کرده است به این کرامت که با تو شهید شویم. پس ایشان دل بر شهادت گذاشتند و حضرت ایشان را دعا کرد. [۲۵]. و در سایه چنین ایمان و اعتقادی بود که امام به یارانش فرمود: سر بالا کنید و نظر کنید. چون نظر کردند، درجات و منازل خود را در بهشت دیدند. پس حضرت منزل هر یک را به او نشان داد تا آنکه همه منازل خود را شناختند و حور و قصور و نعمت‌های موفور خود را دیدند و به این سبب در آن صحرا روبه نیزه و شمشیر می‌رفتند که زودتر به منزل خود برسند و به نعیم ابدی متنعم گردند. [۲۶]. چه مردان بزرگی همچون حبیب و مسلم که از آغاز با حضرت بودند، یا دیگرانی چون حرّ و زهیر که بعدها به امام پیوستند و چه کسانی که با حضور در این حادثه، بزرگ و جاودان شدند، جملگی رویش‌های نهضت حسینی‌اند. اما در سوی دیگر، دون‌صفتانی که با ادعای شیعه‌گری و پیروی از امام، هرگونه جفایی را بر امام روا می‌داشتند، منافقانی که تا منافع و هوسهای شیطانی تأمین می‌شد وفادار بودند؛ در غیر این صورت اردوگاه دشمن را بر می‌گزیدند تا از زخارف دنیا بهره‌ای گیرند. اینان افرادی بودند که امام حسین (ع) تا آخرین لحظات از هدایت و دعوت آنها غافل نبود، اما تنها قلوب مستعد درک پیام امام، قابلیت چنین هدایتی داشتند. این گروه، ریزش‌های حادثه عاشورا را که به برخی از علل و عوامل ریزش‌های این عصر می‌پردازیم:

دنیا خواهی

جلوه‌های زندگی دنیا، سبب تعلق خاطر می‌شوند و انسان دل بسته را دست و پا نیز می‌بندد. روند گرایش به تجمل و ازدیاد ثروت که پس از رحلت نبی مکرم اسلام (ص) با بدعت‌های خلفا در تخلف از سیره آن حضرت آغاز شد؛ در دوره عثمان بيم پیامبر (ص) را که فرمود: «بیشترین ترس من برای امت، جلوه‌های دنیا و زیاده خواهی آن است»، [۲۷]. محقق ساخت. دلی که مالمال از حبّ مال و جاه گردد، دیگر توانایی پذیرش را نیز ندارد. نمودهای فراوانی از دنیاخواهی کوفیان در تاریخ ثبت است: هنگامی که علی (ع) در سال ۳۶ هجری از این مردم برای مقابله با بصریان در جمل دعوت به یاری کرد، چون ضریب موفقیت امام کم و احتمال شکست وجود داشت، با تأکیدات حضرت تنها ۱۲ هزار نفر کوفی حضور یافتند. [۲۸] اما در صفین که حکومت امام در کوفه تثبیت شده بود، بین ۶۵ تا ۱۲۰ هزار نفر، در سپاه حضرت گردآمدند. [۲۹]. در حادثه کربلا، عمر بن سعد که وعده‌های فریبای حکومت و پول، چشمان او را خیره کرده بود، مورد خطاب امام قرار گرفت: ای پسر سعد! آیا تصمیم داری با من بجنگی؟ آیا از خداوندی که بازگشت تو به سوی او خواهد بود نمی‌ترسی؟ مرامی شناسیومی دانی پدر من چه کسی است؟ آیا نمی‌خواهی بامن باشی و دست از این برداری که این به پسند خدا نزدیک‌تر است. [۳۰]. عمر سعد پاسخ داد: می‌ترسم در این صورت خانه‌ام را در کوفه خراب کنند. امام فرمود: من با هزینه خودم، برایت خانه‌ای می‌سازم. عمر سعد باز بهانه جویی کرد و گفت: می‌ترسم باغ و نخلستانم را در کوفه مصادره نمایند. امام فرمود: من در حجاز بهتر از آن به تو می‌دهم. عمر سعد باز بهانه جویی کرد و امام وقتی از هدایت او ناامید شد، او را نفرین کرد که آرزوی حکومت ری را به گور خواهد برد و همان‌گونه شد. [۳۱]. و عمق کلام آن حضرت در کربلا بهتر درک می‌شود که فرمود: الناس عبيد الدنيا و الدين لعق على السنثهم، يحوطونه مادرت معایشهم فاذا محصوا بالبلاء قل الديانون. [۳۲]. مردم بندگان دنیایند و دین امری لیسیدنی است که بر زبان آنها افتاده است، و تا هنگامی که دینال دین می‌روند که معیشت آنان برقرار باشد، اما زمانی که در آزمایش افتند، تعداد دینداران اندک خواهند بود.

وحشت مردم از اختناق امویان

سیاست تهدید و ارعابی که عبیدالله بن زیاد در کوفه به کار انداخت، می‌تواند عامل مهمی در ریزش مردم کوفه از نهضت حسینی باشد. آغاز این حرکت با شهادت میثم و آنگاه رشید، مسلم بن عقیل و هانی تداوم یافت. همین ترس حاکم بر مردم سبب شد

علی رغم اعتقاد آنان به حقانیت امام و نماینده‌اش، مسلم را تنها در شهر رها کنند زیرا از حاکم کوفه شنیده بودند که هر رئیس قبیله‌ای که مخالفی را پناه دهد و معرفی نکند، جلوی خانه‌اش به دار آویخته خواهد شد. [۳۳] و این سخن فرزند زیاد همواره در گوش آنان بود که من مأمور بر خورد شدید با مخالفانم و با تازیانه و شمشیر با آنان برخورد می‌کنم. [۳۴]. عییدالله برای رسیدن به این هدف از مزدورانی مانند شبت بن ربیع بسیار بهره برد. او به فرمان عییدالله تلاش بسیار نمود تا با ترساندن مردم کوفه، آنان را از گرد مسلم بپراکند. مقام معظم رهبری درباره تأثیر تلاشهای خائنانه شبت در حادثه عاشورا و تاریخ اسلام می‌فرماید: اگر امثال شبت بن ربیع در یک لحظه حساس از خدا می‌ترسیدند، به جای این که از ابن زیاد بترسند، تاریخ عوض می‌شد. آنها آمدند و مردم را متفرق کردند. کاری که ابن زیاد کرد، یک عده از همین خواص را بین مردم فرستاد که مردم را بترسانند مادرها و پدرها را، تا بگویند با چه کسی می‌جنگید؟ چرا می‌جنگید؟ برگردید، پدرتان را درمی‌آورند. اینها یزیدند، اینها ابن زیادند، اینها بنی‌امیه‌اند و اینها پول و شمشیر و تازیانه دارند ولی آنها چیزی ندارند. مردم را ترسانند، به مرور همه متفرق شدند. [۳۵].

وابستگی مردم به حکومت

قدرت مالی حکومت اموی و وابستگی شدید مردم کوفه به این توان مالی، می‌تواند عاملی در ریزش مردم آن شهر از حماسه حسینی دانست. در آن عصر، درآمد مردم کوفه از دو راه تأمین می‌شد: ۱. کسب و کار. ۲. دریافت عطا و رزق از حکومت. خلیفه دوم برای آنکه همیشه سپاه آماده‌ای داشته باشد که به شغل دیگری مشغول نباشد، حقوق سالانه‌ای برای این سربازان قرار داد و ملاک پرداخت آن صحابی بودن، دفعات حضور در پیکارها و... بود. این حقوق که در نظام حکومتی «عطا» خوانده می‌شد از محل فتوحات و خراج سرزمین‌های تازه فتح شده تأمین می‌شد و بین سیصد تا دو هزار درهم در سال برای افراد متفاوت بود. [۳۶]. امیرمؤمنان علی (ع) این نظام را پذیرفت اما پرداخت‌های متفاوت را لغو و به تساوی بین افراد تقسیم می‌فرمود. [۳۷]. رزق هم کمک‌های جنسی مانند خرما، جو، روغن و... بود که ماهانه به طور بلاعوض داده می‌شد. از زمان معاویه به بعد، ملاک‌های خلفای پیشین برای عطا از بین رفت و تنها تقرب به دستگاه اموی و میزان سرسپردگی به آن حکومت تعیین‌کننده مقدار عطا شد. [۳۸] در این دوره، مخالفان - شیعیان - همواره به قطع عطا تهدید می‌شدند و حکومت از این به عنوان برترین حربه در جلب حمایت‌های مردمی سود می‌جست هنگامی که مسلم بن عقیل، قصر عییدالله را در محاصره آورد، یکی از شگردهای عییدالله، تشویق مردم به افزایش عطا در صورت پراکنده شدن و تهدید به قطع عطا در صورت ادامه محاصره بود. [۳۹] چنانچه با همین شیوه توانست لشکر عظیمی از مردم کوفه را که دلهاشان با امام (ع) بود، علیه آن حضرت وارد جنگ کند. [۴۰]. او این کار را با پرداخت عطا به رؤسا و بزرگان کوفه انجام داد تا مشوق عامه مردم در این گرایش باشند. سالار شهیدان، اباعبدالله الحسین (ع)، در روز عاشورا به هنگام اتمام حجت با کوفیان، وقتی مشاهده فرمود که اینان با سر و صدا مانع سخنان حضرتند، به عطا به عنوان یکی از عوامل رزیش اشاره کرده فرمود: همه شما عصیان مرا ورزیدید و به سخنان من گوش فرا نمی‌دهید (چرا که) عطاها را شما از مال حرام فراهم آورده و شکمهایتان از حرام انباشته شده، پس باعث شده تا بر قلوبتان مهر زده شود. [۴۱]. مجمع بن عبدالله عائذی، پس از پیوستن به امام در کربلا، در پاسخ آن حضرت که از حال مردم کوفه پرسیدند، عرض کرد: اشراف و بزرگان کوفه، رشوه‌های کلانی از حکومت دریافت کرده و حکومت جوال‌های آنها را پر کرده تا محبت آنان را به خود جلب کند، پس آنها یک‌پارچه علیه تو جنگ می‌کنند. [۴۲].

تابع احساسات بودن

به شهادت تاریخ، هرگاه حاکمی توانست احساس این مردم را تحریک و از آن بهره گیرد، خیل مردمان کوفی را همراه خود داشته

و گرنه با بی‌وفایی آنان روبه‌رو می‌شد. شاید شهره شدن کوفیان به غدر و فریب کاری و زبانزد شدن ضرب‌المثل‌های «اغدر من کوفی؛ فریبکارتر از کوفی»؛ «الکوفی لا یوفی؛ کوفی وفا ندارد»، ناشی از رشد این خصیصه (احساساتی بودن) کوفیان باشد. و گویا فرموده سالار شهیدان که: خدایا! اهل عراق مرا فریب دادند و از راه خدعه وارد شدند، [۴۳] اشاره به همین مطلب باشد چرا که امام (ع) می‌خواست به احساسات و خواست مردم بها دهد و آن را به راه صواب هدایت نماید و چه بسا اگر آن حضرت موفق به حضور در کوفه می‌شد، می‌توانست چنین کند، اما دشمن پیشدستی نمود و آنچه را که امام آماده کرده بود، علیه حضرت به کار گرفت. چنانچه حضرت در عاشورا فرمود: ای اهل عراق! ما را با اشتیاق به فریادرسی خواستید و ما برای فریادرسی شما آمدمیم، پس شمشیری که در دستانتان بود، علیه ما تیز کردید و آتشی را که ما بر ضد دشمنان شما و خودمان افروخته بودیم، برای سوزاندن ما آوردید. [۴۴]. جلوه دیگری از این احساسات را پس از واقعه عاشورا به هنگام ورود کاروان اسرا به کوفه می‌بینیم که با سخنان اهل بیت، اینان گریه و شیون سردادند تا جایی که ام‌کلثوم از آنها پرسید: شما که بر ما می‌گریید، پس چه کسی خاندان ما را کشته است. [۴۵]. سلیمان بن صرد خزاعی رهبر توابین و مختار ثقفی از افرادی بودند که توانستند از احساسات کوفیان بیشترین بهره را در پیشبرد قیام خود ببرند.

نظام ناپذیری کوفیان

بافت جمعیتی متنوع و گونه‌گون کوفه متشکل از صحرائشینان و قبایل بدوی که بنا به ضرورت، زندگی شهری را پیشه کرده بودند و تنافی این زندگی با مدل اولیه زندگی آنها که آزادی بی‌قید و شرط و زیر دستور دیگری نرفتن از مشخصه‌های آن بود، سبب شد تا کوفیان با هر حاکمی مخالفت کنند و زیر اطاعت او نروند. تا آنجا که خلیفه دوم در باره‌شان می‌گوید: چه مصیبتی بالاتر از این که با صد هزار جمعیت روبه‌رو باشی که نه آنها از امیران و نه امیران از آنها خشنودند. [۴۶]. تاریخ گواهی می‌دهد که اینان چه با امیران عادل هم‌چون علی (ع) و عمار یاسر و چه با امیران ستمگری مانند زیاد بن ابیه سر ناسازگاری داشتند.

ابن الوقتی

در میان خیل کوفیان، بودند نامردانی که به اقتضای منافعشان تغییر چهره می‌دادند. اگر سودشان در حمایت از علی (ع) و اهل بیت بود، بدانان گرایش می‌یافتند و اگر نفعی در یاری ظالمانی چون معاویه می‌دیدند، دل در گرو مطامع آنان می‌نهادند. اینان به راحتی چرخش مواضع داشتند بدون آنکه این بوقلمون‌صفتی و ابن‌الوقتی را برای خویش ننگی بدانند. شبت بن ربیع، مشتی از این خروار است. مرد هزار چهره‌ای که در آغاز از یاران «سجاح» مدّعی دروغین پیامبری بود و آنگاه اسلام آورد. در محاصره خانه عثمان جزو انقلابیون بود و بعد از آن از این کار توبه کرد. بعدها در زمره یاران امیرمؤمنان علی (ع) درآمد و به همراه عدی بن حاتم سفیر آن حضرت نزد معاویه شد، در صفین با آنکه در رکاب علی (ع) جنگید، در نهروان جزو خوارج گردید. در عصر قیام سالار شهیدان، از جمله افرادی بود که با تمام توان کوشید تا به عمر سعد سه مطلب را القا کند: امام (ع) (نعوذ بالله) کافر حربی است، قتل امام واجب است و قتل امام در ماه حرام اشکال شرعی ندارد. سالار شهیدان او را در عاشورا به نام خطاب کرده و فرمود: مگر شما به من نوشتید که میوه‌ها رسیده و اطراف سرسبز شده و اگر بیایی لشکری برایت مهیاست. [۴۷]. نقش او در سپاه عمر سعد در فاجعه کربلا کلیدی بود. پس از آن حادثه عظیم، به شکرانه پیروزی یزید بر امام (ع) در کوفه مسجدی ساخت. سپس او که این گونه به امام خیانت کرده بود، به‌طور غیر منتظره‌ای در حرکت توابین و قیام مختار رئیس نیروی انتظامی مختار شد و عجیب‌تر آن که در قتل مختار نیز سهم بود.

سه مصداق و سه گونه ریزش

اشاره

نینوا عرصه رویش‌ها و بالندگی انسانهای بزرگی است که با گوشه چشمی و یا نور هدایتی، به فلاح و رستگاری نائل شدند. حَزْر بن یزید، زهیر بن قین، سعد بن حرث، ابوالحوف و گروه پیوستگان به امام در شب عاشورا، حتی غیرمسلمانانی چونان وهب بن عبدالله مسیحی و یحیی حَزْرانی یهودی پاکبازانی بودند که شمیم دعوت حسینی آنان را سرمست آن عشق الهی کرد. به زیبایی همین رویش‌ها، زشتی ریزش‌ها لکه ننگی بر پیشانی تاریخ نهاد که هرگز ستردنی نیست. کالبدشناسی ریزش‌ها را در کلام نورانی سالار شهیدان عشق می‌جوییم، آنجا که در جلسات مخفی دوره معاویه در صحرای منی، ضمن اشاره به منزلت عالمان مسلمان و عدم استفاده از فرصت‌های به دست آمده، زمینه‌های سلطه بنی‌امیه را در حالات روحی مردم و خصیصه اصلی آنان یعنی بیم از مرگ بیان می‌فرماید: فلامالاً بذلتموه ولا- نفساً خاطرتم بها للذی خلقها و لا عشیره عادیتموها فی ذات الله و لکنکم مکتّم الظلمة من منزلتکم و اسلمتم امور الله فی ایدیههم، يعملون بالشبهات و یسیرون فی الشهوات سلطهم علی ذلک فرارکم من الموت. [۴۸]. نه مالی در راه خدا دادید و نه جانی را به خاطر خدایی که آن را آفریده به خطر افکندید و نه با خویشانی به خاطر خدا دشمنی رزیدید، لکن ستمگران را تمکین کردید و اجازه دادید تا بر شما سلطه یابند و کارهای خدایی را به دست آنها سپردید، آنهایی که کارهای شبهه‌آمیز می‌کنند و دنبال شهواتند. چرا این کار را کردید، برای این که از مرگ فرار کردید. در کربلا هم ریزش فردی و هم ریزش گروهی را شاهدیم. در ریزش گروهی می‌بینیم که: چون کاروان حسینی به منزلگاه ثعلبیه رسید، از کوفه خبر شهادت حضرت مسلم به امام (ع) رسید. اباعبدالله (ع) چند بار آیه استرجاع بر زبان جاری کرده و آنگاه این نامه را برای مردم قرائت کردند: «همانا خبر دهشت‌انگیزی به ما رسیده و آن کشته شدن مسلم بن عقیل، هانی بن عروه و عبدالله یقطر است و همانا شیعیان ما دست از یاری ما کشیده‌اند. پس هر که می‌خواهد باز گردد، باکی بر او نیست و باز گردد و ذمه و عهده از ما بر او نیست.» بلافاصله پس از سخنان حضرت، مردم از گرد امام پراکنده شده و به چپ و راست رفتند تا این که فقط همراهانی گرد امام باقی ماندند که از مدینه همراه حضرت آمده بودند. شیخ مفید می‌گوید: امام می‌دانست عربهایی که همراه کاروان شده و امام را اطاعت می‌کنند، بر این گمان‌اند که او به شهری درخواهد آمد و مردم آنجا فرمان‌پذیر حضرت خواهند شد و حضرت این معنا را خوش نداشت و می‌خواست اینان سرانجام راهی را که می‌روند بدانند و ندانسته اقدام به کاری نکنند. [۴۹]. در اوج حادثه کربلا نیز طبری مصداقی دیگر را از ریزش گروهی از شاهدان حادثه نقل می‌کند. شیوخی از اهل کوفه بالای تلی ایستاده بودند و گریه و دعا می‌کردند و می‌گفتند: خدایا! حسین را یاری کن. راوی گوید به آنان گفتم: دشمنان خدا! چرا پایین نمی‌روید و حسین را یاری نمی‌کنید؟ معلوم می‌شود کسانی که دم از محبت اهل بیت می‌زدند، سیاهی لشکر بودند و در موقع شهادت، بالای بلندی رفته بودند تا خوب تماشا کنند که چه بلاهایی بر سر حسین می‌آوردند و چون می‌دیدند گریه می‌کردند، چنین افرادی در سپاه ابن سعد نبودند، بلکه این جماعت از شیوخ و رؤسا بودند و امرای لشکر هم از شورش همین افراد وحشت داشتند ولی حَبّ مال آنان را به کربلا کشانیده بود. [۵۰]. اشاره به سه نمونه بیانگر انگیزه‌های کلی جدایی نیروها در نهضت حسینی است:

عبیدالله بن حر جعفری و بیم از جان

عبیدالله بن حر جعفری از هواداران عثمان بود که در جنگ صفین در سپاه معاویه حضور داشت و بعد از شهادت امام علی (ع) در کوفه مسکن گزید. او با آنکه سابقه خوبی نداشت، مورد دعوت امام (ع) قرار گرفت تا به صراط مستقیم الهی هدایت شود. امام حسین (ع) در منزلگاه بنی مقاتل، خیمه، اسب و نیزه‌ای را در حوالی خود مشاهده کرد و چون از نام صاحب آن سؤال کرد،

معلوم شد متعلق به عییدالله بن حَزّ جعفری است. امام (ع)، حجاج بن مسروق جعفری را نزد او فرستاد و عییدالله پرسید چه پیامی آورده‌ای. گفت: هدیه پر ارزش و گرانبهایی را برایت به ارمغان آورده‌ام و آن این است که حسین بن علی (ع) از تو دعوت کرده یاری اش کنی. اگر در حضور او با دشمنانش بجنگی، مأجور خواهی بود و اگر کشته شوی، به فیض شهادت خواهی رسید. عییدالله گفت: به خدا سوگند! من از کوفه بیرون نیامدم مگر به جهت این که دیدم جمعیت کثیری بر ضدّ حسین (ع) قیام کرده و می‌خواهند با او بجنگند و شیعیانش را خوار و زبون سازند. من با مشاهده این اوضاع و احوال یقین کردم او کشته خواهد شد. بنابراین نمی‌توانم او را یاری کنم و اصلاً دوست ندارم که او مرا ببیند و یا من او را ببینم. [۵۱]. چون حجاج پاسخ منفی عییدالله را برای امام آورد، حضرت شخصاً از جابر خاست و با چند نفر از اهل بیت و اصحاب نزد او رفتند، چون وارد خیمه شدند، حضرت را در صدر مجلس نشاند. عییدالله می‌گوید: من هرگز کسی را همانند حسین (ع) در عمرم ندیدم، هنگامی که حسین به سوی خیمه‌ام می‌آمد، چنان جاذبه‌ای داشت که من در هیچ چیز آن جاذبه رانندیده بودم و چنان رقتی در من پدیدار شد که تاکنون نسبت به هیچ کس در من چنین رقتی پیدا نشده بود. آن لحظه‌ای که دیدم به هر سو که می‌رود، کودکان خردسال اطرافش حلقه می‌زدند. به محاسنش نظر کردم همانند بال کلاغ سیاه بود. بدو گفتم: آیا این سیاهی موی شماست یا خضاب کرده‌ای؟ فرمود: پیری زود به سراغ من آمد و تو می‌دانی این خضاب است. پس از آن که مجلس آماده شد، ابی‌عبدالله (ع) حمد و ثنای پروردگار را به جای آورد و فرمود: ای پسر حَزّ! مردم شهر شما دعوتنامه‌هایی برای من نوشتند که همه آماده یاری من هستند و درخواست کردند که به سوی آنها بیایم و هم اکنون وضع آن طور که آنها نوشته‌اند نیست. [۵۲]. و تو نیز گناهان بسیاری مرتکب شده‌ای، آیا می‌خواهی توبه کنی تا گناهانت از بین برود و از آنها پاک گردی؟! عییدالله گفت: چگونه ممکن است جبران آن همه گناه، ای پسر پیامبر (ص)؟! امام فرمود: فرزند دختر پیامبرت را یاری کن و در رکاب او با دشمنانش بجنگ. عییدالله گفت: به خدا سوگند! من می‌دانم هر کس از فرمان تو پیروی کند، سعادت‌مند خواهد شد ولی من احتمال نمی‌دهم که بتوانم برای شما مفید باشم، زیرا وقتی از کوفه بیرون می‌آمدم حتی یک نفر را ندیدم که تصمیم بر یاری شما داشته باشد و شمارا به خدا سوگند می‌دهم که مرا از این امر معاف داری که من به سختی از مرگ گریزانم ولی اینک اسب خود را به نام «مُلحقه» به شما می‌دهم، اسبی که با آن کسی را تعقیب نکردم جز آنکه به آن دست یافتم و هیچ کس مرا تعقیب نکرده جز آنکه از چنگال دشمن نجات یافته‌ام. امام فرمود: حال که از نثار جان خود دریغ داری، ما نیز نه به اسب و نه به خودت نیازی نداریم و من از افراد گمراه برای خود نیرو نمی‌گیرم ولی همان طور که تو مرا نصیحت کردی، من نیز تو را نصیحت می‌کنم تا می‌توانی خود را به جای دور دستی برسان که صدای مظلومیت و استغاثه ما را نشنوی و پیش آمده‌ای ما را نبینی. به خدا سوگند! اگر کسی صدای استغاثه ما را بشنود و ما را کمک نکند، خداوند او را به آتش دوزخ سرنگون خواهد کرد. [۵۳]. می‌بینیم عییدالله با آن که مظلومیت و حقانیت امام را درک کرده و به سعادت‌مندی انسان‌های در راه او اعتقاد داشت، اما بیم از جان او را از زمره جاودانگان همیشه تاریخ خارج ساخت.

طرمح بن عدی طائی، ترجیح کار دنیا بر یاری امام

طرمح بن عدی طائی، فرستاده امیرمؤمنان علی (ع) به سوی معاویه، [۵۴] در بین قبیله‌اش دارای جایگاه رفیع و شریفی بود. در میانه راه کربلا، در منزلگاه «عذیب المجانات»، چهار سوار از کوفه به امام حسین (ع) پیوستند که طرمح راهنما و یکی از آنان بود و چون حَزّ قصد بازداشت آنها را کرد، امام (ع) اینان را یاران خود خواند و به شدت از آنها محافظت کرد. در همین منزلگاه، امام حسین (ع) برای آنکه از بیراهه به کوفه برود، کسی را می‌خواست که به راه آشنا باشد. طرمح اعلام آمادگی کرد و در جلو کاروان حسینی به راه افتاد و ضمن حرکت، اشعاری را در منزلت شأن کاروانیان و پستی بنی‌امیه و دشمنان امام حسین (ع) زمزمه می‌کرد. [۵۵]. طرمح به امام عرض کرد: با شما یاران اندکی می‌بینم و همین لشکریان حَزّ در مبارزه با شما پیروزند و من

یک روز پیش از آمدن از کوفه، مردم انبوهی را در بیرون شهر دیدم که آماده جنگ با شما می‌شدند و من تاکنون چنین لشکر عظیمی ندیده بودم، تو را به خدا سوگند! تا می‌توانی به آنان نزدیک مشو. طرمح آنگاه از روی خیرخواهی پیشنهادی به امام داد که: اگر می‌خواهی که در مأمونی فرود آبی که سنگر تو باشد تا تدبیر کار خویش کنی و تو را چاره کار معلوم گردد، با من بیا تا تو را در کوه آجا فرود آورم، به خدا سوگند که این کوه سنگر ما بوده و هست و ما را از پادشاهان غسان و حمیر و نعمان بن منذر حفظ کرد و به خدا سوگند هیچ گاه تسلیم نشدیم و این خواری را به خود نخریدیم، قاصدی نزد قبیله طی در کوه «اجا» و «سلمی» بفرست. ده روز نگذرد که قبیله طی سواره و پیاده نزد تو آیند و تا هر زمان که خواهی نزد ما باش و اگر خدای ناکرده اتفاقی رخ دهد، من با تو پیمان می‌بندم که ده هزار مرد طائی پیش روی تو شمشیر زنند و تا زنده‌اند نگذارند دست هیچ کس به تو برسد. امام فرمود: خداوند تو و قبیله‌ات را جزای خیر دهد. ما و این گروه - اصحاب حرّ - پیمانی بسته‌ایم که نمی‌توانم از آن باز گردم، معلوم نیست، عاقبت کار ما و آنها به کجا می‌انجامد. [۵۶]. طرمح می‌گوید: من با امام حسین (ع) وداع کردم و گفتم: خدا شر جن و انس را از تو دور گرداند، من برای کسان خویش از کوفه آذوقه آورده‌ام و نفقه آنها نزد من است، من می‌روم و آذوقه آنها را می‌رسانم و بعد به سوی تو باز می‌گردم و اگر به تو برسم، البته تو را یاری خواهم کرد. امام فرمود: اگر قصد یاری داری، شتاب کن، خدا تو را ببخشد. طرمح می‌گوید: دانستم که امام به یاری مردان محتاج است، نزد اهل خویش رفته و کار آنها را اصلاح نموده و وصیت کردم و در بازگشت شتاب کردم تا به عذیب المجانات رسیدم که خبر کشته شدن امام حسین (ع) را به من دادند. می‌بینید که طرمح نسبت به امام معرفت خوبی داشت و خیرخواه صادقی برای امام (ع) بود تا آنجا که چند بار مورد دعای آن حضرت واقع شد، امّا رساندن آذوقه به خانواده و ترجیح دادن آنان به یاری امام (ع) و اولویت بخشی آنان در رفع گرفتاریشان، او را از فیض یاری امام معصوم (ع) محروم کرد.

ضحاک بن عبدالله مشرقی؛ یاری امام به شرط پیروزی

ضحاک از اصحاب امام (ع) در کربلا بود که با شرط به کاروان امام پیوست و با همان شرط در آخرین لحظات، امام را تنها گذاشت. ضحاک می‌گوید: چون دیدم اصحاب امام حسین (ع) یکی پس از دیگری شهید می‌شوند و دیگر کسی غیر از سوید بن عمرو و بشیر بن عمرو، از یاران امام باقی نمانده، خدمت آن حضرت رفتم و گفتم: شرطی که میان من و شما بود، یادتان هست؟ روزی که در رکاب شما آمدم، من شرط کردم مادامی از شما دفاع خواهم کرد که شما یاورانی داشته باشید و آنگاه که شما یاور و مدافعی نداشتید، من در برگشتن آزاد باشم و شما این شرط را قبول کردید. امام (ع) مرا تأیید کرد و فرمود راست می‌گویی، امّا چگونه می‌توانی از میان این همه دشمن جان سالم به در ببری؟ اگر می‌توانی خودت را نجات بدهی از طرف من آزادی. ضحاک می‌افزاید: پس از آن اسبم را که در خیمه یکی از دوستان پنهان کرده بودم برداشتم و سواره از کنار اهل کوفه بیرون رفتم، پانزده نفر از آنها تا روستای شفیة در نزدیکی ساحل فرات مرا تعقیب کردند، در آنجا که به من رسیدند، چند نفرشان مرا شناختند و چون پسر عمومی من بودند، مرا به حال خود گذاشتند.

پاورقی

- [۱] فتوح البلدان، بلاذری، ص ۴۳۴، مترجم.
- [۲] طبقات الکبری، ابن سعد وای، ج ۶، ص ۷، دارصادر بیروت، فتوح البلدان، ص ۴۴۸.
- [۳] الامامة و السياسة، ابن قتیبہ دینوری، ج ۱، ص ۴۷.
- [۴] تشیع در مسیر تاریخ، دکتر سید حسین جعفری ترجمه محمد تقی آیت اللّهی، چاپ اول، ص ۱۰۷.

- [۵] نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، خطبه ۳۴.
- [۶] همان، خطبه ۶۹.
- [۷] همان، خطبه ۹۷.
- [۸] همان، خطبه ۲۷.
- [۹] مروج الذهب، مسعودی، ج ۲، ص ۴۲۶ - تنبیه الاشراف، مسعودی، ص ۳۰۰ - اسد الغابه، ابن اثیر ج ۲، ص ۱۴.]
- [۱۰] تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱ - اسد الغابه، ج ۲، ص ۱۴ - استیعاب، ابن عبدالبر، ج ۱، ص ۳۸۳.
- [۱۱] ارشاد، شیخ مفید، ص ۲۷۰.
- [۱۲] علل الشرایع، شیخ صدوق، ص ۸۴.
- [۱۳] صلح امام حسن، راضی آل یاسین، ترجمه آیة الله خامنه‌ای، ص ۸۴.
- [۱۴] الخراج و الجرایح، راوندی، ص ۲۲۸، چاپ بیروت.
- [۱۵] بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۱۰، ص ۱۱۰.
- [۱۶] تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۹۱.
- [۱۷] همان، ص ۲۱۵.
- [۱۸] تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۶۱.
- [۱۹] پژوهشی پیرامون قیام امام حسین (ع)، سید جعفر شهیدی، ص ۵۶، نشر فرهنگ اسلامی.
- [۲۰] تجارب الامم، ابن مسکویه، ج ۲، ص ۵۷.
- [۲۱] تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۲۳.
- [۲۲] الدمعة الساکبه، محمد باقر بهبهانی، ج ۴، ص ۳۷۲، چاپ بیروت.
- [۲۳] جلاء العیون، علامه مجلس، ص ۵۷۲ - ۵۷۱، نشر سرور.
- [۲۴] همان.
- [۲۵] میزان الحکمه، محمدی ری شهری، ج ۱، ص ۱۵۵.
- [۲۶] تاریخ طبری، ج ۳، ص ۵۱۳.
- [۲۷] همان، ص ۵۴۵.
- [۲۸] سخنان حسین از مدینه تا کربلا، نجمی، ص ۱۹۹.
- [۲۹] مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۱، ص ۲۴۵، دارمفید.
- [۳۰] موسوعه، تحقیقات باقرالعلوم، دارالمعروف، ص ۳۷۳.
- [۳۱] ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۴۲.
- [۳۲] تاریخ طبری، ج ۷، ص ۲۴۲.
- [۳۳] سخنان مقام معظم رهبری، تاریخ ۷۵/۳/۲۰.
- [۳۴] الحیاه لاجتماعیه، ص ۲۵۰ - تنظیمات الجیش العربی، ص ۹۸.
- [۳۵] نهج البلاغه، خطبه ۱۲۶.
- [۳۶] تنظیمات الجیش العربی، ص ۹۲.
- [۳۷] تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۷۷.

- [۳۸] حیاة الامام الحسين، ج ۲، ص ۴۵۳.
- [۳۹] موسوعه كلمات الامام الحسين، ص ۴۳۲.
- [۴۰] تاريخ طبرى، ج ۴، ص ۳۰۶.
- [۴۱] همان، ص ۵۰۰.
- [۴۲] همان، ص ۴۹۸.
- [۴۳] مقتل الحسين، عبدالرزاق مكرم، ص ۳۱۷.
- [۴۴] تاريخ طبرى، ج ۲، ص ۲۴۳.
- [۴۵] بحار الانوار، علامه مجلسى، ج ۴۵، ص ۷.
- [۴۶] همان، ج ۱۰۰، ص ۸۰ - ۷۹.
- [۴۷] همان، ج ۴۴، ص ۳۷.
- [۴۸] تاريخ طبرى، ج ۵، ص ۳۹۲.
- [۴۹] اخبار الطوال، دينورى ترجمه دامغانى، ص ۲۹۷.
- [۵۰] مقتل الحسين، مكرم، ص ۱۸۹.
- [۵۱] همان.
- [۵۲] وسيله الدارين فى انصار الحسين، سيدابراهيم موسوى زنجانى، ص ۱۵۸، مؤسسه اعلمى بيروت.
- [۵۳] اعيان الشيعه، علامه محسن امين، ج ۷، ص ۳۹۶، دارالتعارف بيروت.
- [۵۴] الكامل، ابن اثير، ج ۴، ص ۵۰، دار صادر بيروت.
- [۵۵] نفس المهموم، محدث قمى، ص ۱۷۶، انتشارات علميه.
- [۵۶] الكامل، ج ۴، ص ۷۳.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتعم فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف

مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۰۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۹۰ IR

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

